

کنکاشی در مقوله شور چشمی (چشم زخم) در قرآن و روایات*

دکتر مهدی اکبرنژاد

(استادیار دانشگاه ایلام)

روح‌الله محمدی

(دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام)

چکیده: پدیده چشم زخم، آزار یا نقصانی که از تأثیر افکار بعضی از مردم به واسطه دیدن یا تعریف کردن آنها از چیزی به کسی یا چیزی می‌رسد، از جمله مسائل متافیزیکی است که از قدیم‌الایام وجود داشته، بسیاری از ارباب ملل و نحل به آن پایبند و معتقدند. این مسئله نه تنها در اسلام و مبانی دینی و تمدن اسلامی باوری خرافی تلقی نمی‌شده است، بلکه قرآن و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند. در این جستار ضمن طرح این مسئله، مبانی دینی آن را بررسی و دلایل و مستندات آن را از کتاب و سنت عرضه کرده‌ایم، همچنین دیدگاه‌های مخالف نقد و بررسی شده‌اند.

کلید واژه‌ها: شور چشمی، چشم زخم، متافیزیک، تأثیرات نفسانی، اعجاب

مقدمه

چشم زخم عبارت است از آسیبی که تصور می‌شود از نگاه حسود، بدخواه یا حتی ستایشگر به کسی یا چیزی می‌رسد (صدر حاج سید جوادی و دیگران ۱۳۸۰: ج ۵،

* تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۷ تاریخ تصویب: ۸۸/۷/۱۱

۵۶۵). در *دایرةالمعارف فارسی* چنین آمده است: «کسی را که گمان می رود چشمش چنین تأثیری دارد بد چشم، شور چشم، چشم شور، نظر زدن، نظر رماندن و امثال آن تعبیر می کنند» (مصاحب ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۵۱). در عربی نیز در مورد چشم زدن اصطلاحات العین، الاصابه بالعین، العین اللامه، عین الکمال، الازلاق بالابصار و... را به کار می برند (نک. صدرحاج سید جوادی و دیگران ۱۳۸۰: ج ۵۶۶.۵).

اعتقاد به این مسئله از قدیم الایام، نه تنها در ایران بلکه در فرهنگ‌های مختلف و از زمان‌های دور حتی در یونان باستان وجود داشته است و معمولاً برای دفع آن از تعویذ، حرز و دعا و مانند آن استفاده می‌شود. رسم است که هنگام تعریف تحسین‌آمیز از چیزی عبارت‌های «چشم بد دور» و «ماشاء الله» را به کار ببرند، همچنین برای داماد، عروس و فردی که می‌خواهد به کعبه مشرف شود و یا کسی که خانه جدید خریده یا ساخته است، اسپند دود می‌کنند و به گردن کودکان چل بسم الله و این یکاد می‌اندازند. بعضی افراد اعتقاد دارند که این کار آنها را از خطرات و چشم بد دور می‌کند؛ اما همیشه این سوال مطرح بوده است که آیا چشم زخم حقیقت دارد؟ این اعتقاد از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا مبانی دینی ما آن را تأیید می‌کند؟ آیا در قرآن و روایات از آن سخنی گفته شده است؟ یا اگر در قرآن از آن صحبت شده، آیا یک نوع تأثیرپذیری از فرهنگ عصر نزول نیست؟

تاکنون تحقیق جامعی درباره چشم زخم صورت نگرفته است و اگر پژوهشی صورت گرفته، این مسئله صرفاً در فرهنگی خاص بررسی شده است؛ مانند مقاله «آداب دفع چشم زخم در اردستان» و «چشم زخم در باور و فرهنگ ایرانیان». در *دایرةالمعارف* ها نیز تنها به تعریف چشم زخم و واقعیت داشتن یا نداشتن آن بسنده کرده‌اند و از این که آیا مبانی دینی ما (قرآن، سنت و اجماع) آن را تأیید می‌کند یا نه؟ این اعتقاد از کجا سرچشمه می‌گیرد، سخنی به میان نیامده است؛ البته بهاء‌الدین خرمشاهی در مقاله خود در *دایرةالمعارف* تشیع این مسئله را از نظر اسلام قابل قبول می‌داند و آیه ﴿و ان یکاد﴾ و روایتی از ابوهریره را در تأیید آن می‌آورد، اما درباره این که حقیقت آن چیست و چه مصلحتی در این کار است و از همه مهم‌تر درباره چگونگی تأثیر آن که باعث انکار بسیاری از افراد شده، سخنی به میان نیآورده است. در این جستار مسئله چشم زخم را در سه محور حقیقت چشم زخم و تأثیر آن، چشم

زخم در قرآن و چشم زخم در روایات بررسی می‌کنیم. به این منظور ابتدا به بیان دیدگاه مخالفان و دلایل آنها می‌پردازیم، سپس به نقد و بررسی هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

در پایان امیدوارم به یاری خداوند بتوانیم به حقیقت این مسئله پی ببریم و بر باور ما افزوده شود، نه مصداق سخن موریس مترلینگ که گفته است: «تحقیقات ما به منزله مته‌ای است که با آن دائماً چاه نادانی خویش را عمیق‌تر می‌کنیم» (بیان الحق ۱۳۸۴: ۴۱)، بلکه مشمول فرموده امام علی (ع): «اولیای خدا با نور یقین در موقعیت‌های شک و شبهه حرکت می‌کنند و راهنمای آنان طریقه هدایت است» (جعفری ۱۳۷۶: ج ۹، ۲۰۱) باشیم.

حال با این مقدمه به بحث و بررسی مقوله چشم زخم و هر یک از محورهای آن می‌پردازیم.

الف) حقیقت چشم زخم و تأثیر آن

آیا اصل موضوع چشم زخم یا شور چشمی حقیقت دارد یا نه؟ کسانی که منکر چشم زخم شده‌اند، بر این باورند: «اجزای تشکیل دهنده این جهان از جوهر است و جوهر در مثل خود یعنی در جوهر دیگر اثر نمی‌گذارد» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۶۱) و همچنین گفته‌اند: «تأثیر یک جسم در جسم دیگر زمانی منطقی و پذیرفتنی است که با یکدیگر تماس داشته باشند و در اینجا (مسئله چشم زخم) تماسی در کار نیست تا بخواهد تأثیری داشته باشد» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸).

ابوعلی جبایی از جمله کسانی است که چشم زخم را انکار کرده و آن را بی پایه و اساس دانسته. (نک. طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹) و می‌نویسد: «این تنها چیزی است که عوام مردم به آن اعتقاد دارند و با دلیل محکم ثابت نشده است» (طوسی [بی تا]: ج ۶، ۱۶۷).

بعضی از معتزله مانند ابوهاشم و ابوالقاسم بلخی منکر شده‌اند که چشم، قدرت تأثیر داشته باشد و گفته‌اند: «اشکال ندارد که بیننده وقتی چیزی را دید و از آن تعجب کرد، مصلحت بیننده در مورد آن شیء این باشد که خداوند آن شیء را تغییر دهد تا قلب بیننده دل بسته به آن باقی نماند» (شوکانی ۱۴۱۴: ج ۳، ۴۸؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۲) و تغییر در چیزی ربطی به اثر چشم و فکر آدمی ندارد، بلکه به سبب مصلحتی است که خدا در آن می‌بیند، این تغییر و تحول انجام می‌شود.

از دیگر ایرادهایی که منکران چشم زخم عنوان کرده‌اند، این است که چگونه می‌شود از طریق چشم به دیگری ضربه زد و برجیزی تأثیر گذاشت؟ اگر چشم زخم امکان‌پذیر است، چرا همه انسان‌ها چنین ویژگی‌ای ندارند و چرا در بعضی از موارد اثر می‌گذارد و در همه چیز اثر نمی‌کند؟ (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۶۱).

نقد و بررسی

باید توجه داشت که مسائلی چون دعا، طلسم، جادو، هیپنوتیزم، چشم زخم و... مسائلی متافیزیکی و ماوراء طبیعت هستند که از طریق نیروهای درونی و فکری هدایت می‌شوند و تأثیر این گونه مسائل بیشتر به بعد ناشناخته وجود آدمی یعنی «روح» بستگی دارد. متأسفانه بسیاری از افرادی که با علوم تجربی سر و کار دارند، بدون کوچک‌ترین تفکری موضوعات ماوراء طبیعت را رد می‌کنند و آنها را خرافات به حساب می‌آورند.

صاحب تفسیر *روح‌العنان* در پاسخ به ابوهاشم و بلخی که قدرت تأثیر چشم را انکار کرده‌اند، می‌نویسد: «به نظر می‌آید ایراد کنندگان، مذهب مادیین داشته باشند و تأثیر اسباب روحی را باور نمی‌کردند، در صورتی که هر فرد خردمندی می‌داند که چون صحت چیزی معلوم نشود باید درباره آن سکوت کرد نه انکار، تأثیر روح انسان در خارج از بدن خود محال نیست، بلکه بسیار دیده شده است گروهی به نظر، دیگری را خواب می‌کنند یا پاره‌ای از اشیاء را از زمین حرکت می‌دهند، به هر حال تأثیر اسباب دیگر غیر مادی محال نیست» (ابوالفتوح رازی ۱۳۹۸: ج ۱۱، ۲۴۴ پاورقی).

همچنین فخر رازی در پاسخ به این که تأثیر یک جسم در جسم دیگر معقول نیست جز با تماس مستقیم یا یکدیگر، می‌نویسد: «این مقدمه ضعیف است؛ چرا که انسان عبارت است از نفس یا بدن، اگر اولی باشد (نفس باشد) در اختلاف نفوس، در جواهر و ماهیتشان مانعی نیست، و اگر این چنین باشد، اختلاف در لوازم و آثار آن بعید نیست، از این رو، بعید نیست که در بعضی از نفوس بهره‌ای از تأثیر گذاری باشد. و اگر دومی باشد (بدن باشد)، نیز بعید نیست که طبع انسان واقعاً طوری باشد که دارای اثر خاصی باشد، و خلاصه این احتمال عقلی پا برجاست، و در بطلان آن (این که تأثیر جسم نیاز به تماس دارد)، هیچ گونه شبهه‌ای نیست و دلایل سماعی نیز بیسانگر آن است» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۶۱۸، ۳۰).

با اندکی تأمل، می‌توان دریافت تمامی کسانی که مسئله چشم زخم را انکار کرده‌اند، معتزلی مذهب بوده‌اند و این برمی‌گردد به فضای فکری آنها، چون هر پدیده را با عقل

ناقص بشری می‌سنجند و چون عقل در بسیاری از مسائل ماوراء طبیعت و متافیزیکی ره نمی‌برد، ناگزیر آن را انکار کرده‌اند؛ هر چند بسیاری از معتزله مسئله چشم زخم و تأثیر آن را پذیرفته‌اند و تنها عده کمی از آنها آن را انکار کرده‌اند (نک. زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۸۸؛ شوکانی ۱۴۱۴: ج ۳، ۴۹).

می‌توان گفت علت این‌که این افراد پدیده چشم زخم را انکار می‌کنند به خاطر غیر قابل درک بودن چگونگی تأثیر چشم زخم برای آنها بوده است و این مسئله برمی‌گردد به ماهیت چشم زخم که از امور متافیزیکی و ماوراء طبیعت است که به بُعد ناشناخته وجود آدمی یعنی «روح» برمی‌گردد. چون مسئله روح و فعل و انفعالات آن برای آنها مبهم و پوشیده است، موجب انکار آنها شده، و گرنه بسیاری از منکران، مسئله چشم زخم را قبول داشته و درباره آن سخن گفته‌اند. نمونه‌های بسیاری از موارد چشم زخم را می‌توان در واقعیت و محیط خارج مشاهده کرد که بیانگر وجود آن و تأثیر چشم هستند.

مصلحت چشم زخم

ابوهاشم درباره این که چه مصلحتی در این کار است و چرا در بعضی از موارد اثر می‌گذارد، نوشته است: «تأثیر چشم کار خداست که روی برخی از مصالح آن را مؤثر قرار داده است و سید رضی (قدس الله روحه) در شرح این مطلب می‌گوید: خدای تعالی روی مصالحی که خود می‌داند نسبت به بندگانش رفتار می‌کند و روی این مطلب هیچ محال نیست که تغییر دادن نعمت زید مثلاً برای عمرو به واسطه چشم یک نفر مصلحت داشته باشد و چون وضع حال عمرو را می‌داند که اگر نعمت زید را از وی نگیرد رو به دنیا آورده و از آخرت دور گردد، و اگر آن را از زید روی همان علتی که ذکر کردیم بگیرد، عوض آن را به او می‌دهد و دیر یا زود جبران آن نعمت را می‌کند. بنابراین ممکن است حدیث «چشم حق است» بر همین وجه تأویل و تفسیر گردد و بنا توجه به روایت پیامبر (ص) که فرمود: وقتی چیزی در نظر بندگان خدا بزرگ آمد، خداوند از قدر و ارزش آن می‌کاهد و کوچکش می‌سازد.^۱ بنابراین هیچ بعید نیست که

۱. اشاره دارد به این روایت از احمد بن حنبل که در مسند آورده است: «ما رفع العباد من شيء إلا وضع الله منه: هیچ چیز را بندگان بالا نبردند، جز آن که که خداوند آن را به زیر کشید» و همچنین روایتی از نهج البلاغه که می‌فرماید: «ما قال الناس لشيء طوبى له إلا وضعه الله» (علی بن ابیطالب (ع) ۱۳۸۰: ۶۹۸، حکمت ۲۸۶): همچنین «ما رفع الناس أبصارهم إلى شيء إلا وضعه الله» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۶، ۲۷).

وضعیت بعضی از چیزها در اثر نگاه مردمان تغییر کند و همان بزرگ آمدن در نظر مردم، سبب دگرگونی وضع آن گردد. چنانچه نقل شده که ناقه پیامبر (ص) که «عضبا» نام داشت و هرگز در هیچ مسابقه‌ای شکست نخورده بود، روزی شکست خورد، پیامبر (ص) فرمود: «ما رفع العباد من شیء إلا وضع الله منه؛ هیچ چیز را بندگان بالا نبرند، جز آن که خداوند آن را به زیر کشید» و این که دستور داده‌اند وقتی چیزی به چشم انسان خوش آمد و چشمگیر شد، آن چیز را در پناه خدا قرار داده و به رسول خدا (ص) درود فرستد (احادیث با این مضمون بسیار است. نک. مجلسی ۱۴۰۳: ج ۶۰، ۲۵) برای آن است که مصلحتی در این کار می‌باشد که جلوی تغییر آن چیز را می‌گیرد؛ زیرا بیننده با این عمل به خدا توجه کرده و به او پناهنده می‌شود و همین عمل سبب شده که به دنیا توجه نداشته و به آن مغرور نگردد و در نتیجه تغییر و دگرگونی یاد شده را در پی نخواهد داشت» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۱۲؛ معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۸۶).

درباره این موضوع که چرا چشم‌های همه افراد چنین خاصیتی ندارند، باید گفت این نیرو درون همه افراد وجود دارد، اما درباره تأثیرگذار بودن یا نبودن بعضی، برمی‌گردد به قدرت تمرکز و این که افراد چقدر به نیروهای درونی خود مسلط‌اند و خود را باور دارند؛ هر چند برخی به طور طبیعی چنین نیرویی دارند و می‌توانند با چشمان خود بر دیگران تأثیر بگذارند. باید توجه داشت که این نیرو اختصاص به افراد خبیث و بدذات ندارد، ای بسا افراد مومنی باشند که چشمان این ویژگی را داشته باشد.

چگونگی تأثیر چشم زخم

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، مشخص می‌شود چشم زخم واقعی است انکار ناپذیر که نیازی به توجیه آن نیست و نظر گروه مخالفان چشم زخم و تأثیر آن با دلایل بسیار شهودی و آن چه در عالم واقع اتفاق افتاده و همچنین دلایل نقلی که بعداً خواهد آمد، رد می‌شود. لذا نه تنها نباید آن را انکار کرد، بلکه باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم نیز پذیرفت؛ اما آنچه جای ابهام دارد، حقیقت چشم زخم و چگونگی تأثیر آن است که بدان می‌پردازیم.

عمر بن بحر جاحظ درباره این که چشم چگونه تأثیر می‌گذارد و انسان مورد اصابت چشم قرار می‌گیرد، نوشته است: «این مطلب قابل انکار نیست که بعضی اجزای

مرئی و لطیف از چشم‌های بد (و به اصطلاح شور) جدا می‌شود و در طرف اثر می‌گذارد و این خاصیتی است که در بعضی از چشم‌ها وجود دارد، مانند خاصیت هایی که در چیزهای دیگر است» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۶۰).

این درست است که در وجود بسیاری از افراد نیرویی است که می‌توانند با پرورش آن در دیگران و همچنین اشیای دیگر تأثیر بگذارند، اما واقعیت امر این است که همه این موارد به تأثیر افکار بر می‌گردد. در اصل چشم زخم نیز نیروی فکر و اندیشه انسان‌هاست که به ظهور می‌رسد و چشم تنها یک وسیله و ابزار است. علت این که این عمل به چشم نسبت داده می‌شود، نقش اساسی آن در این جریان است، زیرا انسان هنگامی که چیزی را مشاهده می‌کند، افکاری در ذهن او شکل می‌گیرد که به صورت امواج از ذهن او خارج می‌شود و بر آن چیز تأثیر می‌گذارد. این که می‌گویند وقتی انسان چیزی را دید و از آن خوشش آمد، باید آن چیز را در پناه خدا قرار دهد و به رسول خدا (ص) درود فرستد، ممکن است به این خاطر باشد که این کار توجه ذهن را از موضوع اصلی باز می‌دارد و موجب تفکرات منفی نمی‌شود تا به او آسیب برساند.

به هر حال مسئله چشم زخم، مسئله‌ای باور نکردنی نیست و از روزگاران قدیم مورد توجه و پذیرش مردم بوده است. در *دایرة المعارف دین آمده است*: «اعتقاد به تأثیر شوم چشم بد، جهانی است» (خرمشاهی ۱۳۷۴: ۹۷؛ به نقل از *دایرة المعارف دین*، ج ۵، ۲۳۸) و «زیان امواج سوزان که از باطنی خبیث خارج می‌گردد، مورد اتفاق ارباب ملل و نحل است» (بلاغی ۱۳۸۶: ج ۷، ۷۸).

ب) چشم زخم در قرآن

در مورد این که آیا اساساً در قرآن سخنی از چشم زخم آمده است یا نه، دو نظر وجود دارد:

نظر اول: یک گروه که بهتر است نگوئیم مخالفان چشم زخم و تأثیر آن در قرآن، بلکه موافقان چشم زخم، اما به گونه‌ای باطل هستند، قائل به نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول شده‌اند.^۱ آنها بر این باورند که قرآن در بیان مطالبی چون سحر،

۱. نک. علی‌رضا ذکاوتی فراگزولو (۱۳۷۴)، «زیان قرآن»، *مجله بیات*، ش ۵، ۷۴ به بعد؛ مقصود فراستخواه (زمستان ۱۳۷۶)، «قرآن، آراء و انتظارات گوناگون»، *مجله دانشگاه انقلاب*، ش ۱۱۰، ۱۲۷ به بعد؛ بهاء الدین حرمشاهی (۱۳۷۴)، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، *مجله بیات*، ش ۵، ۹۰؛ همچنین حامد ابوزید از طرفداران مسأله دخالت فرهنگ زمانه در قرآن کریم و نزول آن است که می‌توان رد پاهایی از نظریه‌ها و دیدگاه‌های او را درباره علوم قرآن در کتاب معنای متن مشاهده کرد.

جادو و چشم زخم قصد همراهی و مماشات با قوم عرب را داشته است و مثلاً یکی از آن‌ها نوشته است: «اگر از نظر علم امروز یا فردای جهان به طوری اثبات شود که چشم زخم صرفاً تلقین قوم است، در آن صورت ممکن است برخی بگویند این یک مورد از موارد اختلاف و مخالفت قرآن با علم است» (خرمشاهی ۱۳۷۴: ۹۷). بعد در صدد توجیه علت نزول این گونه آیات برآمده‌اند و گفته‌اند که در این موارد وحی متأثر از فرهنگ، اندیشه و اعتقاد آنها شده است، و گرنه دلیلی برای راه یافتن مطالب باطل در قرآن وجود ندارد. در حقیقت بنا به گفته ایشان، قرآن این دانستنی‌ها را از شرایط و دانستنی‌های زمان گرفته است.

نقد و بررسی

۱. اشتباه و خطای قائلین به این نظریه در طرح دلیل خود این است که آنها مدعی شده‌اند چون علم وجود سحر و چشم زخم را تأیید نمی‌کند و دلایل علمی برای اثبات این مسائل در دست نیست، پس این موارد وجود ندارد. در مقابل این دلیل باید از آنها پرسید مگر ملاک صحت معارف دینی، علوم محدود امروز است؟

از طرف دیگر «علم امروز درباره وجود جن ساکت است و نفیاً یا اثباتاً چیزی نمی‌گوید» (حسینی طباطبایی ۱۳۷۴: ۱۲۷)، پس می‌توان گفت که جن وجود ندارد؟ بسیاری از مسائل دیگر نیز وجود دارد که علم درباره آنها ساکت است و چیزی نمی‌گوید، مانند بهشت، جهنم، دوزخ و... اما کسی منکر آنها نیست و وجودشان را انکار نمی‌کند. از طرف دیگر سکوت علم در برابر این مسائل مؤید عجز و ناتوانی علم در شناخت آنها است، نه دلیل بر انکارشان.

علم نه تنها چشم زخم را رد نمی‌کند، بلکه بسیاری از دانشمندان علوم تجربی بر این باورند که در بعضی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی ویژه‌ای نهفته است که کارایی زیادی دارد و می‌توان با تمرین، آن را پرورش داد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، چشم زخم از تأثیر افکار به وجود می‌آید که این نوع افکار شبیه باور داشتن یا ایمان و اعتقاد است.

۲. عده‌ای گفته‌اند که قرآن از باب مماشات و همراهی قوم این مطالب را بیان کرده است. در جواب باید گفت: «راه دادن مسائل باطل در قرآن بدون ابطال آنها کشیدن انسان‌ها به نادانی است که با حکمت خداوند منافات دارد» (کریمی ۱۳۸۳: ۵۵). اگر قرآن از باب مصلحت‌اندیشی و برای نفوذ بیشتر و راحت‌تر این مسائل را پذیرفته باشد

«این امر موجب افتادن مردم در جهل می‌شود که از ساحت مقدس قرآن به دور است» (همان، ۵۶). از این رو، قرآن، حقیقت را بیان کرده است و هیچ مماشاتی با قوم نداشته و هیچ گونه مصلحت اندیشی صورت نگرفته است.

نظر دوم: گروهی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در صدد رد نظریه تأثیرپذیری قرآن از محیط عرب جاهلی برآمده‌اند (گروه قبلی معتقدند از جمله شواهد تأثیرپذیری قرآن از محیط عرب جاهلی، پذیرش تأثیر چشم زخم است). از جمله آنها استاد آیت الله معرفت است که می‌نویسد: «در قرآن هیچ سخنی یا اشاره‌ای به چشم زخم نیست» (معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۰) و آیاتی را که به نظر می‌رسد در این رابطه باشد، با دلایلی که بعداً خواهیم گفت، رد می‌کند.

نقد و بررسی

با کمال احترام و تکریمی که برای حضرت استاد و دیدگاه‌های ایشان قائلیم اما با توجه به بسیاری از شواهد و قراین از جمله شأن نزول آیات، نقل و قول مفسران، روایات متعدد و همچنین اجماع مفسران که خود یکی از دلایل اثبات یک مطلب است، می‌توان ادعا کرد که توجه به موضوع چشم زخم در قرآن نشان دهنده وجود چشم زخم و تأثیر آن در قرآن است.

قرآن در دو جا (آیه ۵۱ قلم با صراحت و آیه ۶۷ یوسف تلویحاً) از آن سخن گفته است که در اینجا به نقل دلایل مخالفان این آیات و نقد آنها می‌پردازیم.

آیه اول

آیه ۵۱ سوره قلم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ «محققاً آنان که کافر شدند وقتی که [آیات] قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشمان خود تو را بر زمین بیندازند (با چشم زخم خود تو را بکشند) و می‌گویند او دیوانه است».

نظریات مختلف درباره آیه

نظر اول: بعضی از مفسران و متکلمان مانند آیت الله معرفت و ابوعلی جبابی نوشته‌اند که در این آیه اصلاً سخن از چشم زدن نیست، از جمله دلایلی هم این است که در آیه لفظی که بر چشم زخم دلالت کند، وجود ندارد. آنها منظور از «ازلاق بابصار» را با

نگاه تند و خشمگینانه به کسی نگریستن می‌دانند و آیه را چنین معنی می‌کنند: «نزدیک بود تو را از موضعی که داشتی با شدت خشم و وحشتی که در نگاه تند و خشمگینانه‌شان به تو بود، بلغزانند» (معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۱-۲۸۰؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۲۴۸؛ مراغی [بی تا]: ج ۲۹، ۴۷).

نقد و بررسی

۱. باید توجه داشت که قرآن همیشه صریحاً درباره مطلبی سخن نگفته و در برخی از موارد از باب مجاز گویی به صورت مجمل به مطالب اشاره کرده است؛ زیرا مقصود قرآن داستان گویی و توضیح مطالب نبوده که بخواهد همه چیز را بیان کند، بلکه در بسیاری از موارد از باب کنایه، تلویح، مجاز و... سخن گفته است.

در این آیه نیز نمی‌توان گفت مسئله چشم زخم را با تلویح بلکه با کنایه و بیانی از باب مجاز در جمله: ﴿لِيُرْلَقُونَكَ أَبْصَارَهُمْ﴾ بیان کرده است و مراد از ﴿إِزْلَاقَ أَبْصَارِهِمْ﴾ به طوری که همه مفسران گفته اند، چشم زخم است (نک. طبری ۱۴۱۵: ج ۱۴، ۵۶؛ طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۹۱؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۲۴۸؛ ابوالفتوح رازی ۱۳۹۸: ج ۱۱، ۲۴۴؛ کاشانی ۱۳۳۶: ج ۵، ۶۰)، همچنین علامه طباطبایی در *المیزان* با صراحت می‌نویسد: «به طوری که همه مفسران گفته‌اند: چشم زدن، که نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم، بلکه حوادثی دیده شده که با چشم زدن منطبق هست و روایاتی هم در آن باره وارد شده است و با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده بگوییم یک عقیده خرافی است» (طباطبایی ۱۳۸۶: ج ۱۹، ۶۴۸).

۲. در *درالمشور* آمده که بخاری از ابن عباس روایت کرده است: «رسول خدا (ص) در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ يَكَاذُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود: مسئله چشم زخم حق است» (سیوطی ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۵۸).

۳. در سبب نزول آیه گفته شده است این آیه هنگامی نازل شد که کفار می‌خواستند به پیغمبر چشم زخم بزنند و با نظر کردن به وی آسیب برسانند. گروهی از قریش به حضرت نگریستند و گفتند: «ما مانند او کسی را ندیده‌ایم و نیز مانند دلایل او دلیلی نشنیده‌ایم» (واحدی نیشابوری ۱۴۱۱: ۴۶۴؛ طبری ۱۴۱۵: ج ۱۴، ۵۶؛ طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۹۲؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۲۴۹؛ میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۵،

۲۳۸؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹: ج ۶، ۳۸۴؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۲۹، ۷۶؛ اسلامی ۱۳۷۱: ج ۲، (۵۵۵).

کلبی می‌نویسد: «مردی بود که دو یا سه روز غذا نمی‌خورد و بر در سرا پرده خود می‌آمد، به گوسفندانی که از آنجا می‌گذشتند، نظر می‌افکند و می‌گفت: من امروز چنین شتر یا گوسفندی را به این خوبی و فربهی ندیده‌ام، گوسفند هنوز چند قدمی بر نداشته بود که به زمین می‌افتاد. کفار این مرد را فراخواندند تا با چشم خود به رسول خدا (ص) چشم زخم برساند، همین کار را هم کرد، پس خداوند متعال، فرستاده خود را از چشم زخم او در امان داشت و این آیه را فرستاد» (اسلامی ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۵۶؛ و نیز با اندکی تغییر در منابع دیگر آمده است: طبرسی ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۲۴۹؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸؛ مراغی [بی تا]: ج ۲۹، ۴۷؛ بلاغی ۱۳۸۶: ج ۷، ۷۶).

۴. از حسن بصری روایت شده است: «دوای چشم زخم خواندن آیه ﴿وإن یکاد الذین کفروا...﴾ است.» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۲۵۰؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸؛ میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹؛ ابوالفتح رازی ۱۳۹۸: ج ۱۱، ۲۴۴؛ مراغی [بی تا]: ج ۲۹، ۴۸؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۲۹، ۷۷).

نظر دوم: ایراد دیگر این است که چشم زخم هنگامی رخ می‌دهد که منظره‌ای خوشایند باشد و نه نفرت انگیز و کفار با نگاه خشم و کینه به پیامبر (ص) می‌نگریستند، نه نگاه تحسین‌آمیز (معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۲؛ طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۹۱؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۹؛ مراغی [بی تا]: ج ۲۹، ۴۷؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۲۹، ۷۵).

نقد و بررسی

۱. گفتنی است که چشم زدن همیشه هنگامی نیست که منظره‌ای خوشایند و مورد علاقه فرد باشد، بلکه گاهی ممکن است فردی که چشم زخم می‌زند از طرف مقابل خوشش نیاید و ای بسا از وی نفرت هم داشته باشد. گاهی نیز ممکن است چشم زخم از روی حسادت باشد که چرا او این گونه است و من نیستم و گاهی هم به‌خاطر تعجب از چیزی.

آنچه از تفاسیر برداشت می‌شود و آیه نیز ناظر بر آن است، این است که کافران هنگامی که آیات قرآن را از پیامبر (ص) می‌شنیدند، تعجب می‌کردند و می‌گفتند:

«چقدر دلیلش روشن است و چه اندازه کلامش فصیح، و چقدر خطابش بلیغ است» (طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۹۲؛ بلاغی ۱۳۸۶: ج ۷، ۷۶) و این دلیل بر تعجب آنان و نیکو پنداشتن آن است، نه نفرت و کینه.

آیه نیز می‌گوید: «ای پیامبر! چون کافران قرآن را شنیدند و به شدت فصاحت و بلاغت آن پی بردند، البته نزدیک بود تو را با چشم‌هایشان از پای در آورند و (چون مؤثر نیفتاد) می‌گویند: البته محمد، از جن الهام گرفته و جن مدد کار اوست و یا این که جن او را تعلیم داده است» (میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹؛ بلاغی ۱۳۸۶: ج ۷، ۷۶).

در اصل، اینجا قرآن می‌خواهد تضاد عجیبی را که میان گفته‌های دشمنان اسلام وجود داشت، با این بیان ظاهر سازد: «آنها وقتی آیات قرآن را می‌شنوند، آن قدر مجذوب می‌شوند و در برابر آن اعجاب می‌کنند که می‌خواهند تو را چشم بزنند (زیرا معمولاً چشم زدن در اموری است که بسیار اعجاب انگیز است). اما در عین حال می‌گویند: تو دیوانه‌ای، و این راستی شگفت‌آور است، دیوانه و پریشان گویی کجا و این آیات اعجاز‌انگیز جذاب و پر نفوذ کجا؟» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۴۲۵).

۲. فخر رازی می‌گوید: «این نظر که چشم زخم از نیکی شیء نشئت می‌گیرد و مردم این چنین به پیامبر (ص) نگاه نمی‌کردند، بلکه نسبت به او بغض و کینه داشتند ضعیف است؛ چرا که آنها (کافران) گرچه از جنبه دینی به پیامبر (ص) بغض می‌ورزیدند، اما از نظر فصاحت و بلاغت با دید تحسین به او می‌نگریستند» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸).

همچنین میدی می‌نویسد: «اکثر علما بر این نظرند که نگاه دشمنان به پیامبر (ص) از روی تحسین و اعجاب بود؛ زیرا هنگامی که پیامبر (ص) قرآن را می‌خواند، نزدیک بود مشرکان او را به خاطر نیک خواندن چشم بزنند» (میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹).

از این رو، با توجه به آنچه گفته شد، نگاه کفار از روی تحسین و تعجب از فصاحت و بلاغت آیات قرآن و نیکو خواندن پیامبر (ص) بوده است، نه از روی تنفر و بی‌اعتنایی مانند آن چه که جبایی و آیت الله معرفت گفته‌اند (نک. مجلسی ۱۴۰۳: ج ۶۰، ۳۹؛ معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۲). زیرا در نوع افکار مشرکان و مخالفان پیامبر (ص) و لحن گفتاری آنان که می‌گفتند: چقدر دلیلش روشن است؟ چه اندازه کلامش فصیح است؟ چقدر خطابش بلیغ است و نظایر اینها، نوعی باور و اعتقاد داشتن و توجه وجود دارد، نه بی

اعتنایی و تنفر. اگر هم تنفر و کراهتی بوده از سر حسادت به پیامبر (ص) و آنچه که بر او نازل می‌شد، بوده است و به خاطر تعجب و حیرت در این امر بوده که به پیامبر (ص) می‌گفتند: «تو دیوانه‌ای»، و گرنه آنها خوب می‌دانستند که پیامبر (ص) عاقل‌ترین آنهاست.

آیه دوم

آیه ۶۷ یوسف می‌فرماید: ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ «یعقوب گفت: ای فرزندان من از یک دروازه وارد نشوید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و من نمی‌توانم در برابر خدا کاری برای شما انجام دهم که فرمانروایی تنها برای خداست بر او توکل کنم و همه توکل کنندگان باید بر او توکل کنند».

چرا یعقوب (ع) به فرزندانش دستور داد که از چند درب وارد شوند نه از یک درب به راستی فلسفه این دستور چه بود؟ در این باره نظریات مختلفی بیان شده است که به آنها می‌پردازیم.

نظریات مختلف درباره آیه

نظر اول: ابوعلی جبایی موضوع چشم زخم را انکار می‌کند و می‌نویسد: «علت این که یعقوب (ع) به فرزندانش چنین توصیه‌ای کرد به خاطر این بود که ترسید مردم به آنها حسادت ورزند و چون نیرو و قدرت آنها به گوش سلطان مصر برسد از آنها بیمناک شود و آنها را به زندان افکنده یا به قتل برساند» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹؛ طوسی [بی تا]: ج ۶، ۱۶۷).

نقد و بررسی

باید توجه داشت که این دستور در سفر دوم که فرزندان یعقوب (ع) به مصر می‌رفتند، داده شد و فرزندان یعقوب (ع) را همه می‌شناختند و مورد توجه و احترام عزیز مصر بودند (نک. زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۸۸) نه سوءظن وی. همچنین جریان ده برادر کنعانی که مورد تکریم و احترام ویژه عزیز مصر هستند، برای مردم و مأموران دربار زبازرد شده بود و دیگر ترسی از این بابت نبود که با دیدن آنها توهم توطئه و

خرابکاری در ذهن عزیز مصر ایجاد شود، چه برسد به این که از آنها بیمناک شده و آنها را به زندان افکنده یا به قتل برساند.

بنابراین چنین نظری که یعقوب (ع) به خاطر ترس از توهم توطئه و دستگیری و زندانی شدن یا به قتل رسیدن آنها توسط مأموران و عزیز مصر، دستور داد که متفرق وارد مصر شوند درست نیست.

نکته دیگر این است که فرزندان یعقوب (ع) برای درخواست آذوقه به مصر می‌رفتند، نه برای جنگ و خرابکاری. آنها جز مرکب و سلاحی برای دفع خطر احتمالی سفر، چیزی همراه نداشتند که تصور شورش یا خرابکاری را در ذهن مأموران به وجود آورد.

نظر دوم: بعضی نوشته‌اند: «علت این که یعقوب (ع) به فرزندان گفت: «از یک در وارد نشوید» بدان جهت بود که آنها پس از یک بار ناکامی، دوباره به مصر سفر می‌کردند. اگر مسأله ترس از چشم زخم بود، این توصیه را در سفر اول مطرح می‌کرد» (معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۰) و در بیان علت آن گفته‌اند: «علت این که در این سفر چنین توصیه‌ای به ایشان کرد این بود که از نحوه روبه‌رو شدن و برخورد یوسف با هر یک از برادران و احساس وی در هنگام دیدن هر کدام، از ایشان اطلاع حاصل کند و این که وقتی با برادر تنی پدر و مادری‌اش بینامین روبه‌رو می‌شود چهره و چشمانش چه واکنشی خواهد داشت» (مراغی [بی تا]: ج ۱۳، ۱۶؛ معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۰) و یعقوب (ع) با این تجربه می‌خواست به شخصیت شناسی عزیز مصر بپردازد (نک. معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۰).

ابراهیم نخعی نیز می‌نویسد: «یعقوب (ع) به فراست دریافته بود که عزیز مصر همان پسرش یوسف است، ولی خداوند به او اجازه نداده بود که آن را به صراحت ابراز کند. پس چون پسرانش را به سوی مصر روانه ساخت، سفارش کرد از یک در وارد نشوید و هدفش این بود که بینامین به تنهایی و بدون حضور دیگر برادران با یوسف روبه‌رو شود» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۳؛ معرفت ۱۳۸۵: ۲۸۰).

نقد و بررسی

۱. در مورد این که چرا یعقوب (ع) این توصیه را در سفر اول به فرزندان نکرد، باید گفت برای آن که در سفر اول کسی آنها را نمی‌شناخت (نک. زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲،

۴۸۸؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۷۰؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۱۳، ۲۴) و در بین مردم شهرت نداشتند که یازده برادر از یک پدر هستند و همه این یازده نفر هیبت و جمال و زیبایی دارند، دلیل دیگر این که مورد توجه و تکریم پادشاه نبودند. اما در سفر دوم که همه آنها را می‌شناختند و مشهور به تکریم و تقرب به پادشاه بودند، ممکن بود کوردلان حسود بر آنان رشک برند و آنها را چشم بزنند.

۲. در مورد این که مراد از مفعول «ادخلو» چیست و آیا مصر است یا بارگاه یوسف (ع)، دو نظر وجود دارد:

۱. مصر درب‌های متعددی داشته است.

۲. دربار یوسف (ع) درب‌هایی برای ورود و خروج داشت.

تکرار «لما دخلوا» در آیه ۶۹ همین سوره، یعنی دو آیه بعد از آیهٔ مورد بحث، مؤید احتمال اول است که درب‌ها (دروازها)ی مصر باید متعدد باشند؛ چرا که در ادامه می‌فرماید: «هنگامی که به همان طریقی که پدر به آنها دستور داده بود وارد شدند (وارد مصر شدند)... و سپس بر یوسف (ع) وارد شدند...» (یوسف: ۶۹-۶۸).

بنابراین نظر کسانی که معتقدند یعقوب (ع) با این توصیه می‌خواست ببیند استقبال یوسف (ع) از بنیامین و دیگر برادرانش چگونه خواهد بود یا این که با این تجربه به شخصیت‌شناسی عزیز مصر پردازد، درست نیست؛ زیرا به آنها نفرمود در هنگام شرف یابی نزد عزیز مصر از درب‌های متعدد وارد شوید؛ زیرا: «از سیاق داستان چنین استفاده می‌شود که یعقوب (ع) از جان فرزندان خود که یازده نفر بودند می‌ترسیده نه این که از این ترسیده باشد که عزیز مصر ایشان را در حال اجماع و صف بسته ببیند، زیرا یعقوب (ع) می‌دانست که عزیز مصر همه آنها را نزد خود می‌طلبد و ایشان همه برادران همدیگر و فرزندان یک پدرند، این جای ترس نیست، بلکه ترس یعقوب (ع) به طوری که دیگران هم گفته‌اند، از این بود که مردم ایشان را که برادران از یک پدرند [و مورد احترام و تکریم ویژهٔ عزیز مصرند]، در حال اجتماع ببینند و چشم بزنند» (طباطبایی ۱۳۸۶: ج ۱۱، ۲۹۸-۲۹۷).

نظر سوم: زجاج و ابن انباری می‌نویسند: «گریز از تأثیر چشم زخم نیازمند ورود از درهای جداگانه نیست و اگر قرار باشد به آنها چشم زخم برسد، چه در حالت اجتماع و چه در حالت تفرق و جدایی نیز می‌رسد» (شوکانی ۱۴۱۴: ج ۳، ۴۹). اگر قرار بود به

آنها مصیبتی برسد، یعقوب (ع) با این توصیه نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد، چنان‌که با متهم شدن آنها به سرقت بر اندوه او نیز افزوده شد.

نقد و بررسی

حضرت یعقوب (ع) در ادامه آیه پس از آن که به فرزندان خود توصیه می‌کند از یک درب وارد نشوند بلکه از درب‌های گوناگون وارد شوند، می‌فرماید: «ما أغنی عنکم من الله من شی إن الحکم إلا لله علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون»؛ یعنی من [با تدبیر خویش] کفایت نمی‌کنم و باز نمی‌دارم چیزی (بلا و مصیبتی) را که از ناحیه خداوند [مقدر] باشد؛ چرا که هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، چیزی نمی‌تواند مانع آن شود

درست است که گریز از تأثیر چشم زخم، نیازمند ورود از درب‌های جداگانه نیست؛ اما ما به برداشتن و استفاده از وسایل و اسباب موجود مأمور هستیم و این منافاتی با تقدیر خداوند ندارد، مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿وَ خُذُوا حِذْرَکُمْ﴾ (نساء: ۱۰۲). اگر از باران ناراحت هستید یا بیمار هستید، مانعی ندارد که سلاح‌های خودتان را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی را با خود بردارید (نک. فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۳؛ مراغی [بی تا]: ج ۱۳، ۱۶؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۱۳، ۲۵). باید توجه داشت که پیروی از اسباب طبیعی، به این معنا نیست که می‌توان تمام مقدرات را بر هم زد، بلکه تنها مقدرات معلق را می‌توان به وسیله پیمودن این اسباب به هم زد و آنچه از جانب خدا به صورت قطعی مقدر شده، نمی‌توان تغییر داد و سفارش یعقوب (ع) آنها را از حوادث حفظ نمی‌کرد (سبحانی ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۴۳۶). وارد شدن از درهای متعدد سبب اصیل و مستقلی نیست برای دفع بلا، چنان‌چه یعقوب (ع) به فرزندانش می‌گوید این سفارش سبب حفظ شما از بلا نمی‌شود و شما را از خدا بی‌نیاز نمی‌سازد، اما در عین این که دستورتان می‌دهم به منظور دفع بلایی که از آن بر شما می‌ترسم متوسل به آن شوید، در عین حال، توکلم به خداست (نک. طباطبایی ۱۳۸۶: ج ۱۱، ۲۹۸).

نظر چهارم: بعضی دیگر آیه را با ذوق عرفانی تفسیر کرده و نوشته‌اند: «شاید منظور یعقوب (ع) این باشد که ای فرزندانم، در راه رسیدن به مقصود، از راه‌های گوناگون

وارد شوید که اگر از یک راه به نتیجه نرسد، از راه دوم و سوم به نتیجه برسد» (سبحانی ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۴۳۵).

نقد و بررسی

این تفسیر بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا قول جمهور مفسران این است که علت دستور یعقوب (ع) به فرزندان که «از یک دروازه وارد نشوید، بلکه از دروازه های متعدد وارد شوید»، ترس یعقوب (ع) از چشم زخم خوردن آنهاست (نک. فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۱؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹).

نظر پنجم: در تفسیر این آیه مفسرانی چون ابن عباس، حسن بصری، ضحاک، سدی و ابومسلم معتقد بوده‌اند که فرزندان یعقوب (ع) همگی برادر و اولاد یک پدر بودند و از نظر جمال و کمال و هیأت نیز ممتاز (نک. طبری ۱۴۱۵: ج ۸، ۱۷؛ طوسی [بی تا]: ج ۶، ۱۶۷؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۱؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۰۵) و مشهور به تقرب به پادشاه و تکریم ویژه او بودند (نک. زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۸۸؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۱۳، ۲۴؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹: ج ۳، ۵۶۵). همه این مسائل باعث شد که پدر مهربان آنها نگران چشم زخم خوردنشانشان باشد. ولی اگر متفرق و هر دو سه نفر از یک دروازه وارد می‌شدند، جلب نظر نمی‌کردند تا مورد اصابت چشم زخم واقع شوند.

بنا بر آنچه بیان شد، دستور یعقوب(ع) به فرزندان به خاطر در امان ماندن آنها از چشم زخم بوده است، نه به خاطر ترس از به زندان افتادن و به قتل رسیدن آنها یا این که بخواهد با این تجربه به شخصیت شناسی عزیز مصر پردازد یا از نحوه روبه‌رو شدن و برخورد یوسف با هر یک از برادرانش به ویژه بنیامین اطلاع حاصل کند.

ج) چشم زخم در روایات

در روایات اسلامی تعبیر گوناگونی حاکی از حقیقت داشتن چشم زخم و تأثیر آن وجود دارد. همچنین احادیث زیادی در مورد صحت چشم زخم آمده است و گروهی در دوران حیات پیامبر(ص) به آن مبتلا شده‌اند که از جمله آنان خود پیامبر (ص) است. لذا ما در این مجال تنها به شماری از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم فيما أخرجه أحمد بسند صحيح «العينُ حقٌ».

رسول خدا (ص) فرمود: «چشم زخم حق است» (بخاری ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۸۳۳، ح ۵۷۴۰؛ نیشابوری ۱۴۲۱: ۱۰۹۶، ح ۵۵۹۶؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۲۹؛ ابوالفتوح رازی ۱۳۹۸: ج ۶، ۴۱۲؛ سیوطی ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۵۸؛ زحیلی ۱۴۱۸، ج ۱۳، ۲۶؛ طباطبایی ۱۳۸۶: ج ۱۹، ۶۵۱).

۲. روی أن رسول الله عليه و سلم كان يعوذ الحسن و الحسين (ع) فيقول: «أعيذ كما بكلمات الله التامة من كل شيطان و هامة و من كل عين لامة» و يقول هكذا كان يعوذ ابراهيم و اسماعيل و اسحاق صلوات الله عليهم.

در حدیث آمده است که حضرت رسول (ص) حسن و حسین علیهما السلام را در پناه خداوند قرار می‌داد و این جملات را می‌گفت: «شما را در پناه کلمات تامه خداوند قرار می‌دهم از شر هر دیو و هر جنبنده‌ای و از شر هر چشم زخمی» و در روایت است که ابراهیم (ع) برای دفع چشم زخم از دو پسرش (اسماعیل و اسحاق) همین دعا را بر آنها می‌خواند (ابن حنبل [بی تا]: ج ۱، ۲۳۶؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۸۸؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۲؛ عروسی حویزی ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۷۰).

۳. روی أن بنی جعفر بن ابيطالب كانوا غلماناً بيضاء فقالت أسماء: «يا رسول الله إن العين إليهم سريعة أفاسترقى لهم من العين، فقال لها نعم!».

روایت شده که پسران جعفر ابن ابیطالب سفید رو بودند، اسماء بنت عمیس به پیامبر (ص) عرض کرد: «ای رسول خدا اینها چشمگیر هستند و زود مورد اصابت چشم مردم قرار می‌گیرند، آیا وسیله‌ای برای دفع چشم زخم آنها تهیه کنم؟ فرمود: آری» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۶۰؛ طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۹۱؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۳۰؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۲؛ ابوالفتوح رازی ۱۳۹۸: ج ۱۱، ۲۴۴؛ عروسی حویزی ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۷۰؛ مجلسی ۱۰۴۳: ج ۶۰، ۲۷).

۴. روی عن النبي (ص): «العين حق و لو كان شيء يسبق القدر لسبقت العين القدر».

از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «چشم زخم حق است و اگر چیزی باشد که بر قضا و قدر پیشی گیرد همان چشم است» (نیشابوری ۱۴۲۱: ۱۰۹۶،

ح ۵۵۹۵؛ طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۶۰؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۳۰؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۲؛ میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹؛ عروسی حویزی ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۷۰؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۶۰؛ قریشی ۱۳۷۱: ج ۱۱، ۳۰۲).

۵. روی عن النبي (ص): «إن العين حق و العين تستزل الحالق».

از پیامبر (ص) روایت شده است: «چشم حق است و اثر دارد و چشم، قله های کوه را فرود می آورد» (طبرسی ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۲۵۹؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۲۸؛ عروسی حویزی ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۷۰).

۶. در روایات آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: «إن العين لتدخل القبر، و الجمل القدر». یعنی «چشم زخم فرد سالم را در قبر و شتر سالم را در دیگ قرار می دهد» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۶۱۸؛ میدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۱۹۹؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۵، ۲۳۸؛ ابوالفتح رازی ج ۱۱، ۲۴۴؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۷۱؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۶۰؛ طباطبایی ۱۳۸۶: ج ۱۹، ۶۵۱).

۷. در مکارم الاخلاق روایتی از امام رضا(ع) نقل شده است که معمر بن خلاد می گوید: «كنت مع الرضا(ع) بخراسان... فقال لي يا معمر ان العين حق فاكتب في رقعه الحمد و قل هو الله احد و المعوذتين و آية الكرسي و اجعلها في غلاف القاروره»، یعنی «در خراسان محضر حضرت رضا(ع) بودم که فرمودای معمر، چشم زدن حق است و سوره حمد، توحید، معوذتین و آیه الکرسی را بنویس و آنها را در جلدی قرار بده» (طبرسی ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۸۶).

شایان ذکر است که نویسنده در همین صفحه عنوانی را با نام «العين» گشوده است که ضمن ثبت روایت یاد شده، پنج روایت دیگر را درباره حقانیت چشم زخم آورده است (همان).

۸. در نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰ آمده است: «العين حق و الرقی حق...»، یعنی «چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد...» (علی بن ابیطالب(ع) ۱۳۸۰: ۷۲۶، حکمت ۴۰۰).

۹. قال النبي (ص): «لا رقی الا فی ثلاثه: فی حمه، أو عین، أو دم لا یرقأ»، یعنی «رسول خدا (ص) فرمود: رقیه وجود ندارد مگر در سه مورد: در نیش عقرب، یا چشم و خونی که بند نیاید» (ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۲۸؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۶۰).

۱۰. روى عبادة بن صامت قال: «دخلت على رسول الله عليه و سلم فى أول النهار فرأيته شديد الوجد ثم عدت إليه آخر النهار فرأيته معافى فقال: «إن جبرئيل (عليه السلام) أتانى فرقانى فقال: «بسم الله أرقيك من كل شىء يؤذيك و من كل عين و حاسد الله يشفيك» قال فأفقت»، «عبادة بن صامت مى گوید: اول روز بر پیامبر (ص) وارد شدم، دیدم درد شدیدی دارد و آخر روز دوباره خدمت ایشان برگشتم دیدم خوب شده است که حضرت فرمود: جبرئیل نزد من آمد و مرا در حفظ (خداوند) قرار داد و گفت: «به نام خداوند تو را از چیزی که اذیتت کند در امان مى دارم و از (شر) هر چشمی و هر حسودی خداوند تو را شفا دهد» که به این وسیله آفاقه یافتم» (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۸، ۴۸۲؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۲۹؛ عروسی حویزی ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۷۰؛ زحیلی ۱۴۱۸: ج ۱۳، ۲۶؛ بلاغی ۱۳۸۶: ج ۷، ۷۸).

۱۱. أن جبرئيل أتى النبي (ص) فوافقته فقال: «يا محمد، هذا الغم الذى أراه فى وجهك؟ قال الحسن و الحسين أصابتهما عين، قال: صدق بالعين، فإن العين حق...»، يعنى «جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد و به او نزدیک شد و گفت: «ای محمد این حزن و اندوهی که در چهرهات مى بینم چیست؟ گفت: چشم بد در حسن و حسین نفوذ کرده است. جبرئیل گفت: چشم بد را تصدیق کن که حق است...» (خیمة بن سلیمان ۱۴۰۰: ۲۰۴؛ ابن عساکر ۱۴۱۵: ج ۲۴، ۴۶۱؛ متقی هندی [بى تا]: ج ۱۰، ۱۰۸).
 ۱۲. در حدیث آمده است: «استعیدوا بالله من العين»، يعنى «از چشم زخم به خداوند پناه ببرید» (مناوی ۱۴۱۵: ج ۱، ۹۸۳).

۱۳. از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «من أعجبه شىء من أخيه المومن فليتمد عليه، فإن العين حق»، يعنى «هر که از برادر مؤمنش چیزی را خوشایند ببیند، تکبیر بگوید تا به او آسیبی نرسد» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۶۰، ۲۵؛ و نیز حدیث دیگری با اندکی اختلاف در ص ۲۶ همین کتاب آمده است).

۱۴. عن عايشة: «أمرنى النبي (ص)، أو: أمر أن يُسترقى من العين»، يعنى «از عایشه روایت شده است: رسول خدا (ص) به من دستور داد که از چشم بد رقیه (نگه دارنده) قرار داده شود» (بخاری ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۸۳۳، ح ۵۷۳۸؛ ابن کثیر ۱۴۱۷: ج ۴، ۴۳۰).

۱۵. عن ابى ذر: «إن العين لتولع بالرجل باذن الله حتى يصعد حائلاً ثم يتردى منه».

از ابوذر روایت شده است: «چشم بد با اجازه خداوند به انسان چنان ضرری می‌رساند که به کوه بلندی صعود کند و آن گاه او را از آن جا فرو افکنند» (هیشمی [بی تا]: ۱۷۲؛ طبرانی [بی تا]: ج ۶، ۱۱۹).

۱۶. عن عایشه: أنها قالت: كان إذا اشتكى رسول الله رِقَاءُ جبرئيل. قال: «باسم الله يُبريك، و من شر حاسد اذا حسد و شر كل ذي عين»، یعنی «عایشه می‌گوید: هر وقت رسول خدا (ص) دچار بیماری می‌شد، جبرئیل برای او رقیه می‌گفت به این که: «به نام خداوند تو را شفا دهد و از شر حسود آن هنگام که حوادث ورزد و از شر هر دارنده چشم (بد) نگه دارد» (نیشابوری ۱۴۲۱: ۱۰۹۶، ح ۵۵۹۲).

جمع‌بندی روایات

روایات ذکر شده تنها بخشی از مجموعه‌ای است که درباره چشم زخم آمده است، اما همین تعداد ذکر شده می‌تواند وجود چشم زخم را ثابت کند، چون این احادیث در منابع مورد قبول و شناخته شده اهل سنت و شیعه ثبت شده‌اند؛ از جمله: صحیح بخاری، مسند احمد، نهج البلاغه، مکارم الأخلاق، بحار الأنوار، المستدرک حاکم نیشابوری و ده‌ها کتاب حدیثی و تفسیری که شناخته شده هستند. جالب است که در برخی از این کتاب‌ها همانند المستدرک حاکم چند مورد از این احادیث را به عنوان روایات صحیح برشمرده‌اند (ج ۴، ۲۱۵). به یقین اگر این احادیث متواتر نباشند، به حد استفاضه می‌رسند و می‌توان برای اثبات موضوعی‌ای چنین به آن‌ها استناد کرد. در بسیاری از جاها با احادیثی به مراتب کمتر از اینها موضوعاتی مهم‌تر ثابت می‌شود، از این رو، این مجموعه از احادیث به راحتی می‌تواند مسئله چشم زخم و وجود آن را به آسانی اثبات کند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت درمی‌یابیم که چشم زخم (آزار یا نقصانی که از تأثیر افکار بعضی از مردم به واسطه دیدن یا تعریف کردن آنها از چیزی به کسی یا چیزی می‌رسد، به این صورت که نوعی افکار در ذهن بیننده شکل می‌گیرد و امواج منفی که از ذهن او خارج می‌شود، آثار مخربی را به وجود می‌آورد و ممکن است از روی حسادت یا تعجب

باشد)، امری است که در اسلام و مبانی دینی و تمدن اسلامی و ایرانی باوری خرافاتی و تلقین، تلقی نشده و نه تنها انکارپذیر نیست، بلکه در مبانی دینی ما نیز از آن سخن به میان آمده است.

در این میان تنها بعضی از علمای معتزله منکر چشم زخم شده‌اند، وگرنه بسیاری از حکما و فلاسفه و محققان آن را حقیقت دانسته و در توجیه آن، سخن گفته‌اند. علاوه بر آن، اعتقاد به چشم زخم ریشه در اسلام دارد و در دو سوره از قرآن به آن اشاره شده است: آیه ۵۱ قلم و آیه ۶۷ یوسف که مفسران در توضیح و تفسیر این دو آیه بر آن صحنه گذاشته‌اند. از سوی دیگر، در روایات متعددی وجود چشم زخم و تأثیر آن تأیید شده است، همچنین بسیاری از مسائل شهودی که در عالم خارج اتفاق افتاده است، آن را تأیید می‌کند. بنابراین نه تنها نباید آن را انکار کرد، بلکه در رفع آن نیز باید کوشید و با توکل بر خدا و توسل به آیات قرآن و دعا‌های وارده از آن جلوگیری کرد، به همین سبب است که از دیرباز آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ...﴾ تعویذ و گردنبندی برای دفع چشم زخم و چون تابلویی نقش بر دیوار خانه‌هاست.

منابع و مآخذ

- ابن حنبل، احمد [بی تا]، مسند احمد، بیروت، دارالصاد.
- ابن عساکر (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر (۱۴۱۷)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، الطبعة الاولى، انتشارات دارالفکر.
- ابوالفتوح رازی (۱۳۹۸)، تفسیر روح الجنان، تصحیح و حواشی: میرزا ابوالحسن شعرانی، [بی جا]، چاپ اسلامی.
- اسلامی، محمد جعفر (۱۳۷۱)، شأن نزول آیات واحدی نیشابوری - سیوطی [بی جا]، ناشر: مترجم، ج ۲.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۰)، صحیح بخاری، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۴.
- بلاغی، سید عبدالحجرت (۱۳۸۶)، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، انتشارات حکمت.
- بیان الحق، عطاء الله (۱۳۸۴)، پژوهشی در ماورای طبیعت، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، ج ۱.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و أسرار التاویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۶.

- حسینی طباطبایی، سید مصطفی (۱۳۷۴)، «زبان قوم، نه فرهنگ ایشان!»، *مجله بینات*، ش ۶.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۴)، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، *مجله بینات*، ش ۵.
- خیشمة بن سلیمان (۱۴۰۰)، *من حدیث خیشمه، التحقیق عمر عبدالسلام تدمری*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ذکاتوی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۴)، «زبان قرآن»، *مجله بینات*، ش ۵.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی (۱۴۱۸)، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود (جارالله) (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سحانی، جعفر (۱۳۸۲)، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۲.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، *الدرالمشور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد بن شیخعلی (۱۳۸۱)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تصحیح محمد ابراهیم آیتی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، *فتح القلید*، دمشق، دار ابن کثیر.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران (۱۳۸۰)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، ج ۲.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲۳.
- طبرانی، سلیمان بن احمد [ابی تا]، *المعجم الاوسط*، التحقیق ابراهیم الحسینی، [بی جا]. دارالحرمین.
- طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی (۱۴۱۲)، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران، انتشارات فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵)، *تفسیر طبری*، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، *التیان فی التفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۲۲)، *تفسیر نور الثقلین*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- علی بن ابیطالب (ع) (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، ج ۱۴.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶)، «قرآن، آراء و انتظارات گوناگون»، *مجله دانشگاه انقلاب*، ش ۱۱۰.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۹)، *کتاب الصافی فی التفسیر القرآن*، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

- کاشانی، ملا فتح الله (١٣٣٦)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کریمی، مصطفی (١٣٨٣)، «علقه معنای متن به مؤلف»، مجله حوزه و دانشگاه، ش ٣٩.
- متقی هندی [ابی تا]، کنز العمال، التحقیق الشیخ بکری حیانی، الشیخ صفوة الصفا، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد بن مصطفی [ابی تا]، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصاحب، غلامحسین (١٣٨٣)، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیر کبیر، ج ٤.
- معرفت، محمد هادی (١٣٨٥)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم (شبهات و ردود حول القرآن الکریم)، قم، مترجمان: حسن حکیم باشی و دیگران، مؤسسه فرهنگی تمهید، ج ١.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٤)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مناوی، محمد عبدالرئوف (١٤١٥)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ١، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ١.
- میدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین (١٣٧١)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (١٤٢١)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- واحدی نیشابوری (١٤١١)، اسباب نزول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر [ابی تا]، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، [ابی جا]، دارالطابع.